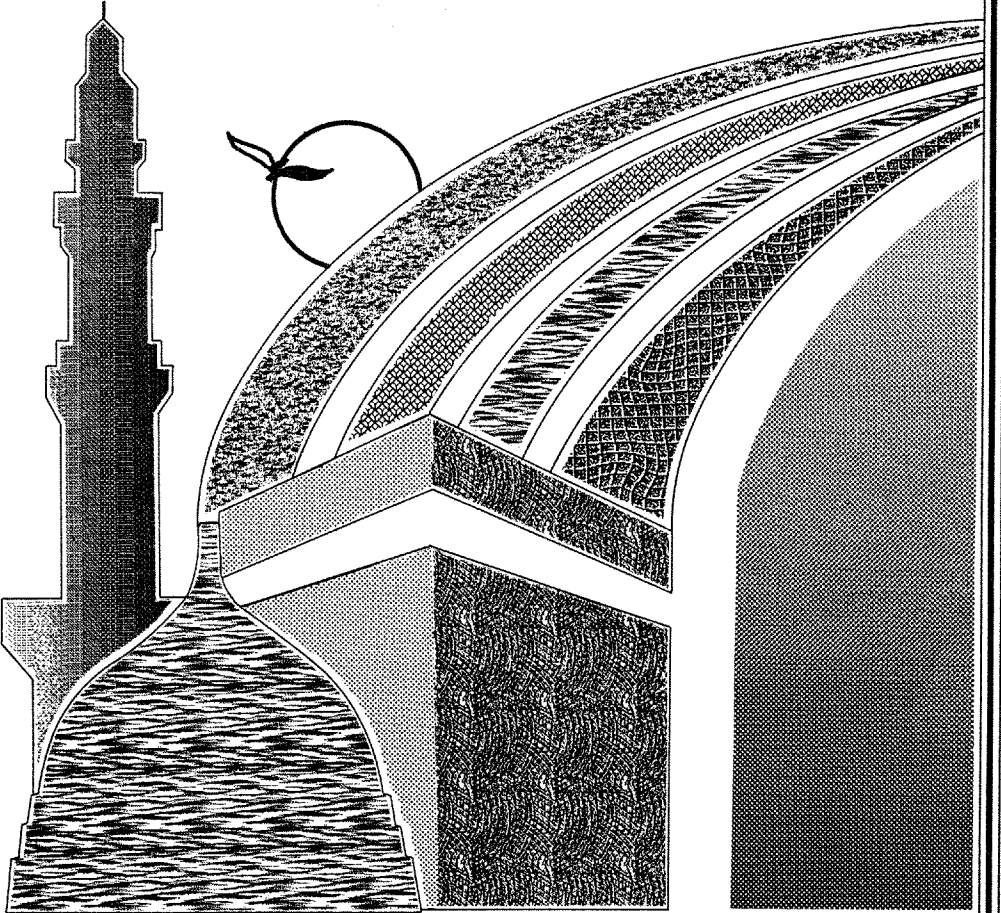
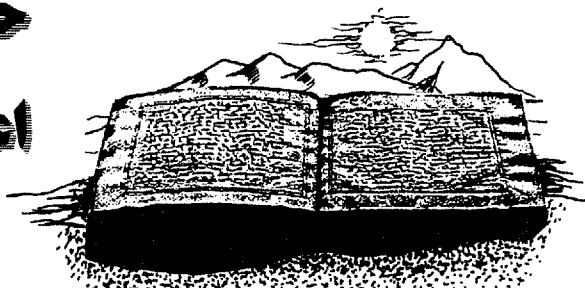


فاطرت

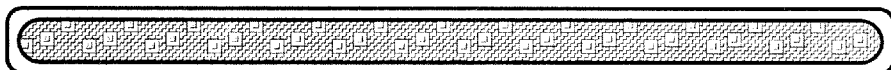


سفرنامه

حاج علیخان اعتماد السلطنه



سید علی قاضی عسکر



مقدمه:

«میرزا علی خان اعتماد السلطنه»، فرزند «آقا حسین مراغه‌ای»، از صاحب‌منصبان و درباریان دوره قاجار است. پدرش در مراغه به تجارت اشتغال داشت و خدمت اداری و دیوانی خود را از زمانی که به خدمت «عباس میرزا نایب السلطنه» در آمد، آغاز کرد و با سمت پیشخدمت‌باشی به خدمت «محمد شاه» فرزند نایب السلطنه در آمد. آقا حسین مراغه‌ای سپس از طرف عباس میرزا نایب السلطنه لقب «خانی» گرفت و پس از آمدن محمد شاه به تهران، حکومت کاشان به وی واگذار شد.^۱ میرزا علی خان و نیز محمد حسن خان اعتماد السلطنه فرزند او و ادیب‌الملک فرزند دیگرش، از چهره‌های سرشناس این دوره هستند. این خاندان در نواحی زنجان تا مراغه، سکونت داشتند، لیکن بیشتر به «مراغی» شهرت یافته‌اند.

ادیب‌الملک فرزند میرزا علی خان در شرح حالی که برای پدرش نگاشته، سلسله احماد او را چنین ذکر می‌کند:

علی بن حسین بن محمد رسول بن عبدالله بن جعفر، که جعفر از هفت پشت واسطه به «بردی بگ بن اوزبک خان بن جوجی خان مغول» می‌رسد.

در آن دوران که پدر میرزا علی خان به دربار عباس میرزا نایب السلطنه راه یافت و به

مراغه آمد، میرزا علی خان ده سال بیشتر نداشت^۲ و در همان زمان به غلام بچگی مخصوص محمد شاه انتخاب می شود. سپس به منصب «پیشخدمتی» نایل و پس از مصالحه با دولت روس، «نایب السلطنه» در تبریز آقا حسین مراغه‌ای را به پیشخدمت‌باشی‌گری محمد شاه منصوب می کند و میرزا علی خان را به نیابت پدرش می گمارد. آنگاه پس از دو سال و به هنگام مراجعت از سفر کرمان و خراسان، به منصب صندوق داری و خزانه داری می رسد و در سفر اول محمد شاه به هرات، بار دیگر برتری مقام یافته، اغلب خدمات و انتظامات اردوی شاه به وی محول می شود.

پس از آن که خبر فوت «فتحعلی شاه» از اصفهان به آذربایجان می رسد، محمد شاه برای جلوس به تخت سلطنت، از تبریز عازم تهران می شود و مناصب جدیدی به اطرافیان و همراهان داده، در این میان منصب «نظارت و خوانسالاری» را، که از مناصب مهم بود، به میرزا علی واگذار می کند.^۳

میرزا علی خان پس از چندی، همراه شاه به تهران آمده، لقب «خانی» را دریافت می کند. افزون بر حکومت تهران، حکومت کاشان و بلوکات اطراف تهران برای مخارج آشپزخانه شاهی نیز به او واگذار می شود. پس از دورانی، در سمت نظارت خطایی، از وی سر می زند که از کار برکنار و تحت تعقیب قرار می گیرد، به شکلی که فرار کرده به قم می رود و در آنجا متحصن می گردد، سپس به وساطت حاج میرزا آقاسی، از مجازات معاف می گردد.^۴

آنگاه به قصد حج، عازم بیت الله الحرام می شود که در دمشق با «مهد علیا» مادر «ناصر الدین شاه» همراه گشته به مکه و مدینه می رود.^۵ آنگاه پس از مراجعت از سفر، با حمایت مهد علیا مادر ناصر الدین شاه، بار دیگر به قدرت باز می گردد.

در اوایل روی کار آمدن ناصرالدین شاه، وقتی گیلان و رشت دچار بی نظمی شد، به پیشنهاد مهد علیا، مادر شاه، که در اینگونه کارها نیز دخالت می کرد، میرزا علی خان به آن منطقه اعزام شد و در مدت کوتاهی نظم را برقرار ساخت. او مالیات فراوانی گرفت و به تهران بازگشت. شاه او را، که تا این زمان به «میرزا علی خان» معروف بود به لقب «حاجب الدوله» ملقب ساخت و «فراشخانه» و «سرایدارخانه» و «خیام‌خانه» و «مهمان‌خانه» و «معمارخانه» و «باغات» و «خالصه‌جات»، که در آن عمارات و بناهای دولتی بود، به او سپردند. همچنین امور تشریفات سفرای دول خارجه و درآمدهای سالانه دولتی، و عمارات و باغهای تحت پوشش حکومت، همه به او واگذار شد.^۶ در سفر شاه به اصفهان، در دار السلطنه قزوین، حکم حکومت «اردو» و «اردو بازار»،

به علاوه حکومت هر ولایت، تا مادام توقف موکب سلطنتی در آن صفحات، به اعتماد السلطنه محول گردید.

در سال ۱۲۶۸ ه.ق. که به دستور یکی از نواب میرزا علی محمد باب به نام «ملا شیخ علی» به جان شاه سوء قصد شد، اعتماد السلطنه وارد میدان شده، نزدیک به هشتاد نفر از آنان را کشت و همچنان حکومت خویش را استحکام می‌بخشید تا اینکه، در سال ۱۲۷۵ ه.ق. صدر اعظم از کار برکنار می‌شود و در نتیجه حاجب الدوله نیز از مناصب و خدمات معزول می‌گردد اما به خاطر خوش خدمتی به شاه و جنایت بزرگی که مرتکب شد و سردار نامی ایران، میرزا تقی خان فراهانی معروف به «امیر کبیر» را در فین کاشان به شهادت رسانید،^۷ بار دیگر به صحنه بازگشت، و شاه لقب «ضیاء الملکی» را به وی داد و حاکم خوزستانش کرد.^۸ یک سال بعد، یعنی سال ۱۲۷۶، لرستان نیز به خوزستان ملحق گردید و دایره حکمرانی او توسعه یافت.

همچنین منطقه «بختیاری» را نیز به استانهای «عربستان» (خوزستان امروز) و «لرستان» منضم کرده، در اختیار وی قرار می‌دهند و وی به سمت «امیر تومانی» نایل می‌شود. او را در سال ۱۲۸۱ به دربار دعوت می‌کنند که پس از آمدن به تهران، لقب «صنیع الدوله» و پس از آن «اعتماد السلطنه» را می‌گیرد.^۹ و به وزارت عدلیه منصوب می‌شود و سرانجام در جرگه وزرای دارالشورای کبری در می‌آید. لیکن بار دیگر مورد بی‌مهری حکومت قرار می‌گیرد و از وزارت عدلیه کنار گذاشته می‌شود و به حکومت گلپایگان و خوانسار مأمور می‌گردد. اما مدتی نمی‌گذرد که بار دیگر به تهران دعوت و به سمت «وزارت وظایف و اوقاف» منصوب می‌گردد و افزون بر آن، حکومت «شاهرود»، «بسطام»، «سمنان»، «دامغان» و «نردین» نیز در حیطه حکومتی او واقع می‌شود. او در همین سمت می‌ماند تا در ربیع‌الاول سال ۱۲۸۵ ه.ق. در سن ۶۳ سالگی، مرگ گریبانش را گرفته از دار دنیا می‌رود. پس از مرگ، جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل می‌کنند و در گورستان وادی السلام به خاک می‌سپارند.

«میرزا علی خان اعتماد السلطنه» سه زن داشته و از آنان چهار فرزند، سه پسر و یک دختر پیدا کرده، که پسرها که هر کدام، از یک زن بوده‌اند. فرزند بزرگ او «عبدالعلی خان ادیب الملک» است که مادرش صبیئه ملااحمد، از علمای مراغه معروف به «مستجاب الدعوه» بوده است. پسر میانی وی «عبدالاحسین خان» سرهنگ فوج خلخال است که مادرش از سادات مرند بوده و پسر کوچکش محمد حسن خان صنیع الدوله است که مادر وی صبیئه رضاقلی خان قنجر، از اولاد مصطفی خان قاجار قوانلو برادر آقا محمد شاه قاجار بوده است.

- وی به دلیل خوش خدمتی‌های فراوانی که به دربار داشته، بارها از آنان جایزه و نشان دریافت کرده است.^{۱۰} فعالیت‌های عمرانی زیادی نیز داشته که برخی از آنها عبارتند از:
- ۱- توسعه و تزیین صحن مبارک حضرت شاهزاده عبدالعظیم الحسنی علیه السلام و اضافهٔ ابنیهٔ عالیه و حجرات حوالی و تصرفات در ابواب و دروب و سایر ملحقات این آستان معلاً و طلا کردن گنبد آن.^{۱۱}
 - ۲- احداث عمارتی جدید در جنب عمارت اندرونی سلطنتی در دارالخلافه، مشتمل بر هشتاد و دو باب اتاق تحتانی و فوقانی.^{۱۲}
 - ۳- احداث عمارت وسیعی در روی تپه «دوشان تپه».^{۱۳}
 - ۴- ساختن سربازخانه‌ها و قراول‌خانه‌های شهر.^{۱۴}
 - ۵- تعمیر و بنای مجدد قورخانه و توپخانه محمّره که به علّت بالا آمدن آب در سال ۱۲۷۸ تخریب شده بود.^{۱۵}
 - ۶- احداث سبزه میدان دارالخلافهٔ تهران در سال ۱۲۶۹ هـ. ق.^{۱۶}
 - ۷- مرمت سدّ حویزه.^{۱۷}
 - ۸- کارخانجات صناعات ریسمان ریزی و کاغذ سازی تهران و شکرریزی مازندران.^{۱۸}
 - ۹- تنظیم قانون و دستور العمل که به امضای ناصرالدین شاه رسیده و تا حدودی از هرج و مرج جلوگیری می‌کند.^{۱۹}
- خانهٔ میرزا علی خان اعتماد السلطنه نیز که در محلهٔ سنگلج تهران واقع بود، به علّت زیبایی بنا، مورد توجه مردم در سالهای بعد قرار گرفت که به دیدار آن می‌رفتند.^{۲۰} وی گاهی به سوء استفادهٔ مالی متهم می‌شد، به طوری که در سال ۱۲۷۵ که از کار برکنار شد، متجاوز از صد هزار تومان از او بازپس گرفتند.^{۲۱}

ماجرای قتل امیر کبیر

میرزا علی خان حاجب الدوله، در زمان محمّد شاه مورد بی‌مهری و غضب وی قرار گرفت و متهم به انواع جنایتها و دزدی اموال شد. بعدها به دلایلی که چندان روشن نیست، مورد عفو قرار گرفت و پس از چندی به سفارش و توصیهٔ مخصوص میرزا تقی خان امیر کبیر، به سرپرستی مشاغل مهمی گمارده شد.^{۲۲}

مدتی می‌گذرد و دشمنی برخی درباریان و در رأس آنها مهد علیا مادر ناصرالدین

شاه^{۲۳} که زنی زیرک و دارای هوش سیاسی اما بسیار عیاش و خوشگذران بود و نیز «اعتماد الدوله» که با انگلیسی‌ها ارتباط داشت همراه با یک سلسله عوامل دیگر، دست به دست هم دادند و توطئه شومی طراحی کردند که مجری آن «میرزا علی خان اعتماد السلطنه» می‌شود.

«واتسن انگلیسی» در تاریخ ایران در دوره قاجار، در رابطه با «اعتماد السلطنه» چنین می‌نویسد:

«مردی که داوطلب شد بدون آن که زن امیر نسبت به حادثه مظنون شود، امیر را به قتل برساند، شخصی به نام «علی خان صاحب الدوله» بود. او ماجراجویی زیرک، بی‌مایه به شمار می‌رفت. امیر وی را به خدمت شاه در آورد و فراش باشی همایونی شد که مقامی نسبتاً مهم است. او برای این که به سرور جدید خود (اعتماد الدوله) خوش خدمتی کرده باشد، داوطلب شد که جلاد ولی نعمت خود گردد. از این رو هنگامی که به کاشان آمد، پاسبانان وزیر سابق خوشحال شدند، چون می‌دانستند زندگانی این مرد از امیر است و لابد خبری خوش آورده است!^{۲۴}

حکم قتل امیر کبیر را، در حالی که ناصرالدین شاه مشروب خورده و مست بود، با توطئه‌ای حساب شده، سوگلی شاه به خاطر وعده‌های پوچی که به وی داده بودند، از ناصرالدین شاه گرفت و میرزا علی خان اعتماد السلطنه بی‌درنگ شبانه آن را برداشت و به فین کاشان آمد تا حکم را به اجرا بگذارد. متن دستخط چنین بوده است:

«چاکر آستان ملایک پاسبان، فدوی خاص دولت ابد مدّت، حاجی علی خان پیشخدمت خاصه، فراش باشی دربار سپهر اقتدار، مأموریت دارد که به فین کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این مأموریت، بین الاقران مفتخر و به مراحم خسروانی مستظهر بوده باشد!».

امیر کبیر با خواندن این دستخط، خواست تا به عزت الدوله پیغام دهد و خداحافظی کند و یا اینکه وصیت نامه‌ای بنویسد، لیکن این انسان ناسپاس اجازه چنین کاری را نداد. امیر گفت: پس هر چه باید بکنی بکن اما همین قدر بدان که این پادشاه مملکت ایران را به باد خواهد داد.

حاج علی خان اعتماد السلطنه گفت: صلاح مملکت خویش خسروان دانند.... میرزا علی خان سرانجام به میر غضب گفت: «معطل نشو و کارش را تمام کن!» میر غضب با چکمه، لگدی به میان دو کتف امیر نواخت و امیر در غلظیده، به زمین افتاد. پس از آن میر غضب رگ‌های امیر را زد و در حالی که خون زیادی از وی رفته بود، دستمال ابریشمی را لوله کرد و به حلق امیر کبیر فرو برد و گلویش را فشرده تا جان داد. حاجی

علی خان در این هنگام بی درنگ از حمام بیرون آمد و با همراهان خود سوار اسب‌های تندرو شده، به جانب تهران رهسپار گردید.^{۲۵}

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، فرزند میرزا علی خان، با بی‌شرمی فراوان، بر صحت این جنایت توسط پدرش گواهی داده می‌نویسد:

«خلاصه قرعه این خدمت را که فایده عمومی داشت! به نام والد مؤلف، حاج علی خان اعتماد السلطنه زدند، او محض امتثال امر دولتی چند نفر از عوانان و دژخیمان، همراه برداشته به چپاری روانه کاشان شد...»^{۲۶}

خود میرزا علی خان اعتماد السلطنه نیز شبی در حال مستی به این جنایت بزرگ اعتراف و چگونگی آن را تشریح کرده است.^{۲۷}

همچنین در نامه‌ای که به فرزندش ادیب الملک نوشته، به این جنایات اعتراف نموده و با مطرح کردن اتهامی کاذب، مبنی بر پناهندگی امیرکبیر به سفارت روس! خواسته است به نوعی خود را از این جنایت تطهیر نماید. اما به خوبی می‌دانست که با چنین کاری، نامی ننگین از وی برجای خواهد ماند. در بخشی از آن نامه می‌نویسد:

«بحمدالله منظور را به اقبال سلطنت عظمی بجا آوردم، چه مضایقه! به عقیده مردم بدنام من شدم، شده باشم، مردم چه می‌دانند چه خبر بود...»^{۲۸}

گرچه میرزا علی خان اعتماد السلطنه، به دلیل ارتکاب چنین جنایت بزرگی در تاریخ کشور ما، فردی خوش نام نیست، لیکن از آن جا که سفرنامه تنظیمی وی، حاوی اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، علمی و دینی فراوان است، می‌تواند برای دانش‌پژوهان و به ویژه مورخان مفید باشد؛ لذا در صدد برآمدن تا این اثر ارزنده تاریخی را احیا کنم و آن را در اختیار هموطنان ارجمند قرار دهم.

ویژگیهای این سفرنامه

نسخه اصلی این سفرنامه در کتابخانه آستان قدس رضوی در بخش کتب تاریخ، با شماره ۵۳ و به شماره عمومی ۴۱۲۵ نگهداری می‌شود. زبان سفرنامه فارسی است و در ۱۱۲ ورق به دستور محمد حسن خان اعتماد السلطنه، فرزند مؤلف، با خط نستعلیق دوازده سطری در ۲۱۹ صفحه در سال ۱۳۳۶ ه. ق. از سواد به بیاض کشیده شده است. آقا سید حسین نامی آن را بر اساس وصیت «اشرف السلطنه» همراه با یکصد و پنجاه جلد کتاب خطی دیگر در سال ۱۳۳۴ ه. ق. به کتابخانه مبارک رضویه هدیه و وقف کرده است، مشروط بر این که از شهر بند ارض اقدس بیرون نبرند و کمال مواظبت را در ضبط و حفظ آنها نموده، بدون قبض به کسی ندهند و زیاده از سه ماه، در خارج

کتابخانه نگاه ندارند و تولیت آنها را در هر عصری از اعصار، به متولی باشی سرکار فیض آثار مَفَوْض نموده است. وقف صحیح شرعی بحیث لایبباع ولایوهب ولا یرهن فمن بدّله بعدما سمعه فإنما اثمه علی الذین یندّلونه. ۳ شهر شعبان المعظم، ۱۳۳۴ ه. ق. این سفر در سال ۱۲۶۳ ه. ق. برابر با ۱۸۳۶ م انجام گرفته است که با این آیه و دو بیت شعر آغاز می شود:

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»^{۲۹}

گفت معشوقی به عاشق کی فتی تو به غربت دیده ای بس شهرها
گو کدامین شهر از آن ها بهتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است

زیارت حرم حق، و ریاضت امم و فرق، تحمّل بار، تجمّل خار، قطع سبیل، طلب دلیل، تقبیل حجر، تفصیل سفر، تهذیب خصال به تقریب وصال تو است.

مست توام از کعبه و دیر آزادم...

در آغاز سفر، به عتبات عالیات و به دمشق شام رفته، سپس از آنجا عازم بیت الله الحرام گردیده است.

میرزا علی خان گرچه در این سفر با مهد علیا مادر ناصر الدین شاه همراه است، لیکن به لحاظ برکنار بودن او از سمتهای حکومتی و خصلتهای شخصی وی و دلایل دیگر، بارها مورد بی مهری و بی توجهی مهد علیا قرار گرفته است؛ به شکلی که ناچار می شود در بخشی از سفر، به علت بی پولی و تعدی مکاری و بی لطفی مهد علیا، اسباب خود را حراج نماید و به دوازده تومان بفرودشد!^{۳۰}

و سرانجام در سفری پر نشیب و فراز و پس از انجام اعمال و مناسک حج، در بیست و ششم شهر جمادی الأول وارد تبریز می شود. آنچه در این شماره فصلنامه «میقات حج» در پیش دید شما خواننده عزیز قرار دارد تنها بخشی از این سفرنامه است. امید آن که به زودی کار تنظیم و تصحیح مجموعه آن به پایان رسد و به صورت کتاب، چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

دانای جهان دیده، مأمور می‌شود. شأن آن پاشای^{۳۷} امیر حاج، مثل والی خراسان و فارس باید چنان شخصی باشد. و پیش از ورود همه حاج، امیر حاج از «اسلامبول»^{۳۸} یا از ممالک دیگر که امیر می‌شود، وارد شهر شام می‌گردد و جمیع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست، و در هر ملک^{۳۹} از عرض راه که عبور می‌کنند، حکم می‌توانند نمایند، حتی عزل و نصب حکام ولایت، که در سر راه هستند.

و مُختار کلّ «صُرّه امینی»^{۴۰} به این معنی است که به اصطلاح ایران، خزانه‌دار باشد، و آدم امین را منصب صُرّه امینی می‌دهند، یعنی مخصوص خزانه‌دار مکه است، ولی تحت حکم امیر حاج است، قریب بیست هزار تومان، تحویل «صُرّه امینی» می‌شود که در عرض راه صرف شود، و موقع مصارف^{۴۱} آن وجه، در مقامش عرض خواهد شد.

«صُرّه امینی» از شهر اسلامبول مأمور می‌شود و «کیلار امینی» باید از شهر شام و از بزرگان اهل آن مملکت مأمور گردد؛ چرا که هم زبان عربی بدانند، و هم مکرّر راه مکه را دیده باشد. و شغل «کیل

روز یازدهم شهر شوال المکرم، حکم^{۳۱} است که باید حاج، از شهر شام حرکت نمایند. چرا که قانون دارند. آن روز معین حرکت می‌شود از شام که [با] «اتراق»^{۳۲} و حرکت منازل، در روز معین وارد مدینه طیبیه و مکه معظمه [شده] تخلف نرساند.

خود «امیر حاج رومی»^{۳۳}، «صُرّه امینی» و «کیل‌دار»^{۳۴} امینی» روز پانزدهم شوال، حتماً باید از شام بیرون روند، هر گاه حضرات حاج یکی دو روز تخلف نمایند، باید روز هفدهم شهر مزبور [آنجا را ترک کنند]، احدی از حاج در شام محال است که بتواند، دقیقه‌ای توقف نماید، والی شام او را به اقتضای^{۳۵} بیرون خواهد نمود. مگر اشخاصی که نوکر، یتیم و پرستار مال هستند [که] خواهند ماند، و کسانی که به حج باید بروند از روز مزبور تجاوز نمی‌توانند بکنند.

شرح بیرون رفتن امیر حاج دولت روم، و صُرّه امینی و کیلار امینی و بیان شغل و منصب ایشان در این سفر خیریت‌اثر^{۳۶} از این قرار است: اولاً معنی امیر حاج این است که، هر سالی در وقت رفتن مکه، از جانب دولت روم، یک نفر پاشای عاقل

روغن نذری را، به این تفصیل وارد سرای پاشای والی شام می‌نمایند.

روز سیزدهم شوال، باز با همان جمعیت بلکه زیاده‌تر، که باز دکان چیده می‌شود، جمع می‌شوند در قلعه وسط شهر شام، که مثل ارگ^{۴۸} است و انبار دولتی از قبیل اسباب حرب^{۴۹} و سایر، در آن قلعه جمع است، قلعه‌ای است که معاویه، برای همین کار در میان شهر ساخته است، یک جا از سنگ تراش [داده] است و بسیار محکم، که در آنجا محمل^{۵۰} شریف، که عبارت از کجاوه است ظاهراً، ولی مثل یک سر مناره است؛ به عبارت آخری، محمل جناب پیغمبر ﷺ بوده است، و در آن قلعه باز، سنجاق شریف است، یعنی علم مبارک جناب رسول خدا ﷺ بسیار زینت می‌دهند، چنانچه هر دو را، روز سیزدهم محمل شریف را بیرون می‌آورند و روز چهاردهم سنجاق شریف را، باز به همان جمعیت و احترام یکی یکی داخل سرایی می‌کنند و برای هر کدام از بابت احترام، یک تیر توپ خالی می‌کنند، بعد آن‌ها را وارد سرایی که محلّ و مقرّ ولایت شام است می‌کنند.

روز پانزدهم شوال دیگر معرکه‌ای است، جمیع مرد و زن شام از بابت ثواب و تماشا باید حاضر باشند. در سرای عمارت

دار امینی، این است که در حقیقت سورتاچی عسکر^{۴۲} است و هم «بلد باشی»^{۴۳} راه است، این سه نفر رییس حاج هستند، باید در روز پانزدهم شوال، از شام بیرون روند به این تفصیل:

اولاً: روز بیستم شهر مزبور، هشت عدد شمع کافوری، که وزن هر عدد پنجاه من^{۴۴} تبریز است، [و] میان جعبه‌ای مثل تابوت نعش است، و هر دو شمع بار یک نفر^{۴۵} شتر پر قوت است، از اسلامبول می‌آورند همراه امیر حاج، چهار عدد آن شمع نذر مدینه منوره است، و چهار عدد دیگر نذر مکه طیبه است. در خارج شهر شام می‌گذارند و هشتصد من روغن زیتون است که، در شهر شام باید عمل آورده و میان شیشه‌ها گذارده و در صندوق شتری بسته، در جای خارجی حاضر باشد، که روغن مزبور هم بالمنصفه^{۴۶} نذر روشنایی مدینه و مکه است، و هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً باید همراه حاج روانه گردد.

روز معین بیستم شهر شوال باید جمیع بزرگان شهر شام نیت کرده، علما و فضلا حاضر باشند، با جمعیت و ازدحام^{۴۷} زیاد مشعل‌ها، در روز روشن می‌کنند، شمع‌ها در دست گیرند، یک دسته با دعا و ذکر، یک دسته با ساز و نواز، آن شمعدان



پاشا، تا دو فرسخی هر چه لشکر توپخانه و نظام که حضور دارد باید حاضر باشد آن روز، امیر حاج مزبور «صُرّه امینی» و «کیلار امینی» باید چکمه پوشیده در سرای پاشا حاضر باشند، بعد از آن که همه حضور به هم رسانند، پاشای شام در حضور آن جمع، در نهایت احترام، که حضرات مفتی و قاضی و علما ذکر می‌گویند و دعا می‌خوانند، محمل شریف سنجاق را، تحویل امیر حاج می‌دهند که توپخانه نظام، در آن حالت شلیک می‌کنند. حضرات پاشا و غیره، چند قدمی پیاده، در جلو محمل شریف و سنجاق شریف می‌روند، بعد سوار می‌شوند به آن «دبده»^{۵۱} و به آن ازدحام، چندین یدک‌ها در جلو محمل شریف، اهل شهر، بزرگان ولایت الی دو فرسخ، لیکن والی شام با نظام توپخانه الی «مزیرب» که سر منزل است و بیست و چهار ساعت است، مشایعت می‌کنند. محال است این حرکت از روز پانزدهم شعبان تخلف نماید.

روز هفدهم شهر مزبور، مهدعلیا، والده سرکار اقدس شهریاری، از کوک میدان شام حرکت فرمودند، حقیق هم در رکاب ایشان بودم، چون کجاوه به شراکت رضاقلی میرزا، پسر حاجی محمودلی شیرازی شاهزاده، فراهم آمده بود، لیکن حقیق

قاطرسواری خویش را [که] از حاجی فارس چاووش^{۵۲} کرایه کرده بودم سوار بودم، آدم^{۵۳} بنده [نیز] همراه کجاوه بود، بعد از سه روز و سه منزل وارد «مزیرب» شدیم که اردویی بود، و «مزیرب» اردوی سلطانی بود. قریب پنجاه هزار نفس^{۵۴}، از حاج و از عسکر و از اردو بازارچی شامی، حضور داشت، و چادرها زده بودند، از آن جمله چادر «اردو بازار» را حقیق شمردم، سیصد و هفتاد باب چادر اردو بازار بود که از هر متاع خوراکی و پوشاکی و سایر ملزومات سفر در آن اردو بازار^{۵۵}، مهیا بود. چنان که هر کس از حاج در توقف شام، تدارک سفر مکه خود را فرضاً ندیده بود، در اردو بازار «مزیرب» مقدر بود. هشت روز تمام در «مزیرب» توقف نمودند. به عادت مستمره^{۵۶} روز بیست و هشتم سؤال از «مزیرب» خراب شده حرکت شد، که در دنیا از «مزیرب» بد آب و هوا تر، گویا نباشد، چنان که اکثر از حاج عجم^{۵۷}، در آن که توقف داشتند ناخوش^{۵۸} شدند، و اکثراً از آن ناخوشی‌ها تلف می‌شدند، من جمله از مشاهیر، زن سلیمان خان قاجار، دختر حاجی رضاقلی خان قاجار که بسیار وجیهه^{۵۹} و مقبول بود در منزل «تبوک»، [که] چهارده منزلی مدینه است فوت شد، و نعش^{۶۰} او را صد و

پاشا، تا دو فرسخی هر چه لشکر توپخانه و نظام که حضور دارد باید حاضر باشد آن روز، امیر حاج مزبور «صُرّه امینی» و «کیلار امینی» باید چکمه پوشیده در سرای پاشا حاضر باشند، بعد از آن که همه حضور به هم رسانند، پاشای شام در حضور آن جمع، در نهایت احترام، که حضرات مفتی و قاضی و علما ذکر می‌گویند و دعا می‌خوانند، محمل شریف سنجاق را، تحویل امیر حاج می‌دهند که توپخانه نظام، در آن حالت شلیک می‌کنند. حضرات پاشا و غیره، چند قدمی پیاده، در جلو محمل شریف و سنجاق شریف می‌روند، بعد سوار می‌شوند به آن «دبده»^{۵۱} و به آن ازدحام، چندین یدک‌ها در جلو محمل شریف، اهل شهر، بزرگان ولایت الی دو فرسخ، لیکن والی شام با نظام توپخانه الی «مزیرب» که سر منزل است و بیست و چهار ساعت است، مشایعت می‌کنند. محال است این حرکت از روز پانزدهم شعبان تخلف نماید.

روز هفدهم شهر مزبور، مهدعلیا، والده سرکار اقدس شهریاری، از کوک میدان شام حرکت فرمودند، حقیق هم در رکاب ایشان بودم، چون کجاوه به شراکت رضاقلی میرزا، پسر حاجی محمودلی شیرازی شاهزاده، فراهم آمده بود، لیکن حقیق

«مزیرب»، از حقیر مایوس شده بود؛ زیرا که خودم خبر نداشتم و بی‌هوش بودم، معان که درست تا شام ده منزل است فی‌الجمله به هوش آمدم و آدم [ها را] می‌شناختم، حاجی آقا محمد، نمک فرنگی^{۶۳} داد خوردم لیکن الی ورود به مدینه منوره قدرت حرکت نداشتم، از برکت آن خاک پاک و از مرحمت جناب خاتم الانبیا-روحی و جسمی له الفداء- حالت صحت به هم رسید که خودم به پای خود توانستم به حضور مبارک آن حضرت، و زیارت خاتون^{۶۴} قیامت و ائمه بقیع مشرف گشتم، هنگام رفتن، حاج سه شب قرار است در مدینه توقف کنند و سه شب در مراجعت، منازل و فرسخ‌های عرض راه از شام الی مکه، از این قرار؛ یعنی منازل معروفش اسماً عرض شد. سایر منازل، زبان عربی ترکی بود، خاصه وقت رفتن و برگشتن هم تخلف می‌کرد؛ چرا که آبادی نبود، هر جا آب بود یا نبود منزل می‌کردند، به یک نوع نیست اسامی که به تفصیل عرض شده مگر جاهای معروف، و فرسخ‌ها معلوم نیست الا به ساعت، که هر ساعتی را به پای شتر یک فرسخ می‌دانند. از شام الی «مزیرب» سه منزل است، بیست و چهار ساعت، هشت روز «اتراق» است، «مزیرب» جای وسیعی است، آب

بیست تومان دادند به حمله‌دار- که قرار نیست در مذهب اهل سنت نعش را حرکت بدهند- و در خیفه^{۶۱} به مدینه بردند و در بقیع دفن کردند.

و همچنین کنیز ترکی از مهد علیا والدة اقدس همایونی، و رفیع‌خان نایب فراش باشی، از اینگونه بسیار تلف شدند، حقیر هم از مرده‌های آن سفر، و از ناخوش‌های آن منزل بودم، که سه روز به حرکت از «مزیرب» مانده، فی‌الجمله تیبی عارض شد، به میرزا محمود حکیم باشی والدة شاه رجوع شد چندان اعتنا نکرد. حیدرخان شیرازی که در شام متوقف است، همراه بوده و از طبابت می‌گفت اطلاع دارم. در یک روز سه قسم دواى مختلف داد، یک حرارتی در دل من عارض شد «نعوذبالله» مثل آتش، بلکه خود آتش بود، کار به جایی رسید که روز حرکت از «مزیرب» حال خود را نمی‌فهمیدم. حاجی آقا محمد حکیم تبریزی، پسر آقا اسماعیل طیب مرحوم، از کیفیت آگاه شد، از بابت حقوق و دوستی سابق، خودی به حقیر رسانیده و احوال را مشاهده کرد، همان دقیقه تخت روانی کرایه نموده، بنده حقیر را میان تخت روان^{۶۲} گذارده، متوجه دوا و غذا گشته و در «عین زرقاء» که سر منزل است به

اصحاب «ایکه» ساکن بودند، چون احوال آن‌ها در کتب تفاسیر ثبت است، در اینجا نوشته نشد.

مداین صالح

مداین صالح، پنج منزل [است]، پنجاه و پنج ساعت، یک روز «اتراق» می‌شود، از خارج عرب می‌آید اسباب خوراکی از قبیل: خرما، گوسفند، جو و نان می‌فروشند، نظر به اینکه صالح بلوک ۷۰ است در دست عرب، در راه خارج است آن را حجر می‌گویند. بین راه قلعه محقری است، برکه ۷۱ آب و لیموی ترش و شیرین دارد، بسیار صحیح و بزرگ.

حدیبیه حشمتی

چهار منزل، ۵۲ ساعت است، بسیار آب بد غلیظ دارد. هر اوقات آب کم می‌شود، از اصل برکه نیم ذرع ۷۲ ریگ را کنار می‌کردند، آب در می‌آمد، آب خوب در این عرض راه منحصر است برکه معظم، که از برکت جناب سید سجاد علیه السلام در آمده است، آب باران در آن جمع می‌شود، بعضی هم می‌گویند آب فرات که زیاد می‌شود سیلش برکه مزبور را می‌گیرد.

فراوان دارد، بدترین آب و هوای دنیا است، عرب از خارج می‌آید برای خرید و فروش.

عین زرقا

سه منزل [بیت] بیست و چهار ساعت، توقف نیست، جای بسیار خوبی است آب صحیح دارد، آبادی و قلعه محقری است.

معان

پنج منزل است، شش ساعت تمام، یک روز اتراق است، دو قلعه و دو آبادی دارد، بسیار جای معموری ۶۵ است، انار خوب دارد.

تبوک

پنج منزل است و شصت و شش ساعت، قلعه محقری ۶۶ از عرب دارد منزل‌گاه حجاج شام است، نخلستان زیادی دارد، حضرت فخری مآب در سال نهم، به نیت «غزا» ۶۷ به اینجا تشریف آوردند چون آب نهرش کم بود، از آب نهر گرفته، باز به نهر ریختند، چشمه نابع ۶۸ شده، آب نهر را افزود، قلعه تبوک را سلطان سلیمان قانونی فرمود، از سنگ‌های ابنیه مخروبه‌های ۶۹ آن ساختند، در قدیم الایام،

مدینه منوره

پنج منزل است، پنجاه و پنج ساعت است، سه روز اتراق است.

بدر و حنین

چهار منزل است، بیست و دو ساعت است، بدر و حنین، دو ده است بسیار معظم^{۷۳}، و دهات کوچک هم در تحت^{۷۴} آن دو ده است، و سر راه حاج است، یک دره است. عرضاً قریب پانصد قدم، طولاً سه ساعت راه است، و این دهات مزبور در میان آن دره واقع است. آب زیاد دارد، نخل دارد و پاره‌ای سبزی‌آلات، و هندوانه کوچک بد هم پیدا می‌شود، نارنج خوب و بزرگ که خودشان «لیم» می‌گویند در باغاتشان عمل می‌آید. بسیار آب خوش دارد، چاشنی زراعت زیادشان حنا است، حنای مکه که مشهور است مال «بدر» و «حنین» و «جدیده» است.

توضیح

این «حنین»، آن «حنین» نیست که بعد از فتح مکه حضرت فخری مآب صلی الله علیه و آله^{۷۵} فتح فرمودند. در اینجا چشمه‌ای است که از آن آب فراوان جاری می‌شود، در جایی معروف به «غلیب» که در این دره واقع

است، در صدر اسلام واقعه‌ای در اینجا اتفاق افتاد حالا آن موضع نخلستان است و قبور شهدای بدر زیارت می‌شود. دو عدد دریاچه است که ساحل آنها، باغات و نخلستان و بساتین است، این منزل، منزل حاج شام است. از «رایغ» چهار مرحله^{۷۶} و از مدینه نیز، چهار مرحله دور است، اما حجاج شام، در دو روز قطع^{۷۷} می‌نمایند. در این دره کوهی است عبارت از شن بسیار سفید، که به کار بلور سازها می‌آید، طایفه «مزدار» از قبیله «زبید» در این ناحیه ساکن‌اند و حق حراست از حجاج دارند، اما حالا دولت می‌دهد. از «بدر» الی «مستوره» مواضع منازل، گاهی اختلاف به هم می‌رساند.

و در «بدر» دو تپه عالی است که در بعضی اوقات، صدای طبل شنیده می‌شود و به آن صدا، صدای طبل حضرت سید الکونین^{۷۸} می‌گویند و فقره صدا، امری است مشهور و متواتر، اما آب حنین از آب بدر گوارا[تر] است و در این ناحیه از اشراف چهار طایفه مسکون، و آنها نیز به اسامی «محاسنه» و «قوایده» و «شکره» و «عتق» موسوم‌اند.

اهالی بدر و حنین

کلاً اهلس عرب یا برهنه زبان نفهم



هستند، قریب سی - چهل هزار از این دهات، تفنگچی خوب بیرون می‌آید و اطاعت به احدی ندارند مگر مشایخ^{۷۹} خودشان. هر ساله قریب ده هزار تومان از جانب دولت روم مستمری^{۸۰} دارند، به اعتقاد اعراب، باج حاج است، هر گاه «امین صُرّه» که خزانه‌دار دولت است، دو ساعت پیش از ورود حاج، این وجه را به مشایخ مزبور تسلیم نکند، عبور حاج مقدور نیست، جمعیت^{۸۱} می‌کنند. هر گاه رأی‌شان تاخت^{۸۲} حاج بشود، پنجاه هزار تومان در آن واحد از حاج مطالبه می‌کنند.

از مدینه منوره الی مسجد شجره بیست ساعت است،^{۸۳} لابد^{۸۴} از اعمال واجبه است و ابتدای واجبات است، که در مذهب جعفری میقات‌گاه است. آن مسجد خرابه که یک دیوار دارد حکماً جمیع حاج، مگر اهل سنت، و از اهل سنت هم طایفه شافعی در این باب با اهل تشیع متفق^{۸۵} است که باید در آن مکان شریف، لُخت و برهنه^{۸۶} گردند جمیع مردم، آلا طایفه زنان

[که] برای آن [آنان] تغییر لباس لازم نیست، اگر چه پاره‌ای زنها... رخوت^{۸۷} سفید سراپا می‌پوشند، ولی تکلیف زن در عالم احرام، صورت نیوشاندن است، چون صورت نیوشاندن عادت شده است، یک نوع اظهار

بلاخره مقدمه احرام عجب حکایت است، همه حاج؛ کوچک و بزرگ، اعلی و ادنی^{۸۹}، تکلیفشان یکی است، باید لخت و برهنه گردند بی‌کفش و بی‌کلاه، سربرهنه و پابرهنه، دو پارچه که ابدأ دوخت نداشته

شرم گشته است، یک اسباب از علف، از لیف خرما می‌سازند، ترکیب چلو صاف کن چشمه گشاد، و به صورت می‌بندند و روبند بر روی آن اندازند، ترکیب خانم بزرگ می‌شوند، هرگاه از حقیر زنی همراه بود، در این سفر خیریت اثر مکه معظمه، ابدأ مانع از گرفتن می‌شدم به دلیل آن که آیا نیت احرام بجز این است که احرام می‌بندند در حج تمتع قربۀ الی الله؟ یعنی خودم را از جمیع محرمات بری می‌کنم و آنچه که خدا حرام کرده آلوده نخواهم شد، در بین راه هرگاه به محرمات آلوده گردد، عمل باطل خواهد شد، بعد از آن که عمل احرام باطل گشت، ناقص و باطل است، بعد از آن که شخصی زحمت کشیده، پول خرج کرده، به آب‌های متعفن^{۸۸} متحمل گشته، سفر یک ساله نموده، چشم‌اش درآمده بگذار به یک نگاه زن، جمیع اعمال خود را ضایع کند، هرگاه زن همراه حقیر بود، ابدأ راضی نمی‌شدم زن خودم را به صورت خانم بزرگ بسازم.

مو از بدن کندن^{۹۵}، پس فارغ^{۹۶} است.

«جدیده»

قریه‌ای است در میان دو کوه، آب جاری و باغات و بساتین^{۹۷} و نخلستان‌ها دارد، هندوانه می‌کارند، و قریه هم واقع در بالای تپه کوچکی است.

«رایغ»

دو منزل [است]، بیست و چهار ساعت است، قصبه معتبری است در کنار دریای محیط اتفاق افتاده است. قلعه‌ای دارد چند آزاده^{۹۸} توپ دارد مال دولت است، به اصطلاح خودشان اسکله است؛ یعنی بندر است. از رایغ کسی سوار کشتی شود، همه جای دنیا می‌تواند برود، چنانچه از «مصر» و «اسلامبول» و دولت هندوستان، و بندر بوشهر فارس بیرون می‌آید. ماهی و حلوا، [و] اقسام ماهی‌ها در منزل رایغ دیده شد. از دریا صید می‌شد بسیار خوب بودند. زیاد مدح^{۹۹} داشت.

در بیان منازل شام الی مکه معظمه و احوال و عادات امرای حاج

حجاج راه شام مجبورند که تا در دهه نخستین ماه شوال، در شام جمع شوند. در

باشد یکی به کمر، دیگری به شانه بیاویزد و باید در مسجد مزبور، که مسجد شجره‌اش می‌گویند، غسل کند و دو رکعت نماز به نیت واجب احرام ببندد، و به همان سیاق^{۹۰} مزبور، سقف «تخته روان» و «کجاوه» باید برداشته گردد و ابدأ در حرکت سایه‌بان نداشته باشد.^{۹۱} شب، هنگام خواب، سروپای [نباید] پوشیده باشد.^{۹۲} خوب حالتی است، وضع رستن^{۹۳} از دنیا فی‌الجمله همین است. اول حقیر یک دفعه ملاحظه نمودم، قریب چهل پنجاه هزار نفس، کفن به دوش، همه یک صورت، در آن صحرا حرکت می‌کنند، بسیار خندیدم با آن که خودم هم به صورت آنها بودم، بلا فاصله حالت گریه دست داد، باری تقریری و تحریری نیست، خدا نصیب جمیع شیعیان نماید، به چشم خودشان نگاه کنند. یکی از اعمال پنج‌گانه حج تمتع این است که احرام در مسجد شجره به این تفصیل شود.

حج تمتع [عمره تمتع]، مشتمل بر پنج فقره^{۹۴} واجب است، اول احرام در مسجد شجره، دویم هفت شوط طواف دورخانه، سیّم دو رکعت نماز در مقام ابراهیم، چهارم هفت مرتبه سعی در مابین صفا و مروه، پنجم تقصیر یا ناخن گرفتن یا

«مزیرب» الی شام، بیست و چهار فرسخ راه است حجاج جمع شوند، و اکمال نقصان^{۱۰۵} لوازم سفر نمایند؛ زیرا اردو بازار معتبری بر پا نموده، همه چیز را به قیمت شام، بل از آن ارزان تر می فروشند.

قبر «شیخ سعد الأسمرتک روری» در «مزیرب» است و «مزیرب» وقف خانقاه او است. اگرچه در جنوب غربی «مزیرب» دهی است موسوم به «کتیبه» هوادار و دارای آب خوب، چون از راه دور افتاده است، مجبوراً از «مزیرب» می روند.

از «مزیرب» الی «آزرعات» دهی است چهار فرسخی، آبهای آن از چاه و از آن جا «مفرق»، چون جایی است بی آبادانی و دشت و درّه دارد، ترس سیل دارد. حجاج پیش نرفته در «آزرعات» منزل می کنند. از «آزرعات» دوازده فرسخ راه رفته به «عین زرقا» می رسند.

«عین زرقا» آب جاری دارد؛ جایی است با صفا. از «مزیرب» الی «عین زرقا» بیست و چهار فرسخ، و سر منزل [است]. قلعه و آبادی دارد، یک روز اتراق [می کنند]. در یک منزلی شمال شرقی این منزل قلعه ازرق است که آب خوب و نخیل دارد.

از «ازرق» به «عمری» که دو سنگ آب از «عمان» آمده، به سمت «غور» جاری

پانزدهم ماه مذکور، امیرحاج، به جلال و احتشام^{۱۰۰}، بقیة الحجاج و از آن جا به «کسوه» و از «کسوه» به «خان ذوالنون» می رود، در این جا به حجاج «آش اوماج» می دهند، و وقف «ابن الهنی» است. در قدیم الایام در این جا، از حاج باج^{۱۰۱} می گرفتند، حالا موقوف است، از این جا به «ضمین» که قریه‌ای است پر آب و محصول خز، و نیزاری دارد که زالو صید می کنند، و قریه مذکوره، ملک اولاد «قواس اوغلی» ترکمان است، انواع طیور صید و فروخته می شود، بعد به «تل فرعون» و از آن جا «غباغب که سلطان سلیم اول عثمانی، قلعه‌ای در آن جا ساخته، و ساخلو^{۱۰۲} از اولاد «قواس اوغلی» در آن جا گذاشته است که برکه آب را از برای حاج نگاه بدارند. گذران این خانواده، عشر^{۱۰۳} محصول دهاتی است که در میان خان «ذوالنون» و «ضمین» واقع است فیما بین «ضمین» و «مزیرب» «آب دیله» را عبور می نمایند و به «مزیرب» می روند. حجاج نیز دسته دسته، از عقب امیر حاج رفته، در «مزیرب» جمع می شدند. «مزیرب» چشمه‌ای است واقع در لواء^{۱۰۴} «حوران». سلطان سلیمان قانونی، در این جا قلعه‌ای ساخته و ساخلو گذارده است، حالا اولاد آنها، در آن قلعه مسکون اند. از

رفاه حجاج سلطان سلیمان قانونی فرمود قلعه‌ای ساختند، و آبی پیدا کرده، جاری نمودند اما گوارا نیست، و از اطراف بعضی خانه‌ها [خانواده‌ها] را آورده، در این جا مسکن دادند. از معان به «ظهرالعقبه» که «عبادان» [آبادان] هم می‌گویند و مثل «لیس وراء عبادان قرية» منسوب به این جا است، و از این جا به «طیبلیات» که نخلستان دارد می‌روند از «طیبلیات» به «ذات حج» که حجر هم می‌گویند. نخلستانی دارد، اما بیابانی است. سلطان سلیمان قانونی قلعه‌ای ساخت و آبش را جاری نموده است. به واسطه همین آب، اهالی قلعه زراعت می‌کنند. از آن جا به «قاع البسیط» معروف به «عراید» که جایی است شن زار، و تپه‌ای دارد که عرب «اکاشر» می‌نامند و از آن جا به «تبوک» می‌روند، از آن جا به «معابر القلندریه» تپه کوچک و جای بی‌آبی است و از آن جا به «أخیضر» که تنگه‌ای است. گاهی عرب «بنی لام» سنگ ریز کرده، سد می‌نمودند اما سلطان سلیمان قلعه‌ای در بالای چاه آن ساخت و محافظ گذاشت، آب را از چاه کشیده به برکه‌ها می‌ریزند تا که برکه‌ها پر شوند. همین أخیضر در نصف راه مکه و شام واقع است و تسلط «بنی لام» رفع شد. از آن جا

می‌شود، و در عرض راه «دوما» واقع است و از آن جا به «بلقا» که جایی است بی آب «مشتا» و «بلاط» هم می‌گویند.

و از «بلقا» هم بعد از عبور هفت عقبه به «قطرانی» که سلطان سلیمان قانونی سی هزار تومان حالیه ایران [را] خرج کرده، آب انبارش را تعمیر نمود و یک قلعه ساخت می‌رسند. گاهی می‌شود که آب این آب انبار، کفایت نمی‌کند، حجاج یک فرسخ به غرب رفته از رود «لجون» که پل معتبری دارد آب می‌آورند. از آن جا به «حسا» که منزلگاه با آبی است رفته، رو به شمال شرقی کرده، در «کرک» منزل می‌نمایند. در این منزل از «شوبک» برای حجاج مایحتاج آورده، می‌فروشند. این «شوبک» جایی است با صفا، در میان دره چمن‌زاری واقع، [و] آب فراوان و گوارایی دارد. کاروانسرا و قلعه و پل استواری و باغاتی دارد. از آن جا به «ظهر عنیزه» راه خیلی بد و کج و معوج است، از آن جا نیز به «معان» رسیده اتراق نمی‌کنند.

از شام تا «معان» هفتاد و دو فرسخ یعنی ده منزل است.

این «معان» و قصبه کوچکی است در قدیم الایام بنی‌امیه ساکن بودند. عباسیان خراب و قتل عام کردند. محض



[این است] که در آن چمن «سنا» می‌روید از آن جا به «فحلتین» دو تپه کوچک است، آب ندارد بالای این تپه‌ها، کوه بزرگی است و در بالای قلعه آن بسیار منبع^{۱۰۸} غیر مسکون است، از آن جا به «وادی القرا» که آب جاری ندارد، ولی مانند جنگل است از کثرت اشجار قلعه متین^{۱۰۹} خندق داری دارد، سه دروازه و مساجدی دارد، و در محراب [مسجد] جامع اش استخوانی دیده می‌شود، و آن استخوان، استخوان بزه مسموم^{۱۰۹} است [که برای] حضرت رسول ﷺ در فتح خیبر حاضر کرده بودند، و به زبان آمده گفت: «لا تأکلنی فایئ مسموم». ^{۱۱۰} حتم این قصبچه در خارج قلعه است اسم ناحیه اش موسوم به ناحیه «قرج» است، این ناحیه دهات معمور دارد. از آن جا به «آبار حمزه»، حضرت حمزه در این جا مسجدی بنا فرموده‌اند. از آن جا به مدینه منوره، در این جا، دو یا سه روز اتراق می‌کنند، بعد «آبار علی» است، چاه‌ها را جناب امیر ﷺ فرموده کنده‌اند، عمق این چاه‌ها، بیش از پنج ذرع نیست، و شش منزل از مدینه منوره دور است، حجاج شام در این جا احرام می‌کنند، از آن جا به «قبور الشهداء» که در میان کوه واقع، و آبش منحصر به استخری است که از آب‌های

«برکة المعظم» که برکه‌ای است در «بریه» از سنگ و بسیار بزرگ، و از باران پر می‌شود، از بناهای «ملک المعظم عیسی» است، از ایوبیه از آن جا به «مغارش الزیر» که «أقرح» هم می‌گویند و نیم مرحله است و از آن جا به «جبل الطاق» [که] مقتل شتر حضرت صالح ﷺ در آن جاست و محل مقتل موسوم به «مزحم» است، از آن جا رو به شرق کرده، به سرعت و هلهله می‌روند، از «میرک الناقه» عبور می‌کنند، بعد در «حجر» که مداین صالح هم می‌گویند اتراق می‌کنند، از آن جا «قرا صالح» که در کمره کوه خانه‌های قوم صالح منحوت^{۱۰۶} در سنگ دیده می‌شود، چاه‌های زیاد دارد، اما خوردن آب آنها را حضرت رسول ﷺ نهی فرموده‌اند، از آن جا به «علا» که قصبچه‌ای است در نُه فرسخی مداین صالح، آب و هوای خوب و باغ‌های مرغوب دارد و از آن جا به «قطران» که «طوامیر» هم می‌گویند، در میان کمره‌های کوه^{۱۰۷} واقع [و] بسیار سخت و بی‌آب است عبور می‌کنند، از آن جا به «شعب النعام» که آبش آب باران است و در هر دو طرف راه آب جاری هم هست رفته می‌آورند، از آن جا به «هدیه» که چمن است و هر جا را که حفر نمایند، آب بیرون می‌آید اما آبش، مسهل است، و سبب آن

می‌آید، نخلستان و بوستان دارد، علف حیواناتشان ماهی است که از دریا صید می‌کنند، در این جا، دو طایفه از اعراب هستند موسوم به «روی روایا» و «روی جماع» که موالی اینها از جانب دولت صرّه دارند، از آن جا به «طارف» که در دست چپ بلاد الطّارف» است، این ناحیه عبارت از دهات و مزارع معمور است، جا به جا، پر از درخت‌های بادام، اهالی از برای حجاج ماست و پنیر و سایر لوازم آورده، می‌فروشند. از آن جا از راه «خلیص» تا به «عقبه السویق» که راه صاف مستوی^{۱۱۱}

باران پر می‌شود و از آن جا به «جدیده» که قریه‌ای است واقع در بالای تپه‌ای که در میان دو کوه افتاده است، آب فراوان و باغ و بوستان و نخلستان دارد، هندوانه هم می‌کارند، بد نمی‌شود. از آن جا به «بدر» که آن هم مثل «جدیده» است. میان «جدیده» و بدر چند دهی است معمور و این ناحیه معروف به «وادی حفر» است. از آن جا به «قاع البزده» که دشت شن زار و بی آب و علفی است. از آن جا به «رابغ» که در ساحل دریای احمر واقع و لنگرگاه است، دشتی دارد شن زار و در یک ذرعی آب بیرون



نشان داده، صره را موقوف داشته است. از آن جا به «عسفان» که فقط یک چاه دارد، در این جا آثار کثیره مشاهده می‌شود و موسوم به «مدرج عثمان» [است]. از آن جا به «بطن مر» و از آن جا به «ابو عرود» که قریه‌ای است. واقعه در دامنه کوه، باغات و بساتین و آب فراوان دارد. از آن جا به «مکه مکرمه» واصل می‌شوند.

است رفته، [از] «عقبه السویق» که بسیار صعب^{۱۱۲} است عبور می‌کنند، با این جمله^{۱۱۳} جای خوبی است، آب جاری و بساتین دارد. در این جا عرب زبید که افجر و ارذل^{۱۱۴} اعراب‌اند، سکنی دارند، هفتصد تومان صرّه داشتند، اما اکنون دولت عثمانی آنها را تا به یک درجه مقهور^{۱۱۵} ساخته، و امرای ایشان [را] منصب و مواجب^{۱۱۶} و

● پی‌نوشتها:

- ۱- دافع الغرور، ص ۵الی ۷
- ۲- میرزا علی خان اعتماد السلطنه، در سال ۱۲۲۲ هـ. ق. متون شده است.
- ۳- دافع الغرور ۱۱
- ۴- المآثر والآثار، ص ۴۷۲
- ۵- این سفرنامه که حاصل این مسافرت بوده، توسط وی در این سفر به نگارش درآمده است.
- ۶- دافع الغرور، ص ۱۱
- ۷- مرآة البلدان، ج ۱، ص ۴
- ۸- المآثر والآثار، ص ۴۷۲
- ۹- دافع الغرور، ص ۱۳
- ۱۰- دافع الغرور، ص ۱۲
- ۱۱- المآثر والآثار، ج ۱، ص ۸۹ و مرآة البلدان، ج ۲، ص ۱۲۱۲
- ۱۲- مرآة البلدان، ص ۱۲۴۴
- ۱۳- همان، ص ۱۱۵۳
- ۱۴- همان، به سال ۱۲۶۸ هـ. ق.
- ۱۵- همان، ص ۱۳۸۷
- ۱۶- المآثر والآثار، ج ۱، ص ۹۴
- ۱۷- همان، ص ۹۵

- ۱۸- همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۱۹- دافع الغرور، ص ۱۲
- ۲۰- همان، ص ۱۲۲
- ۲۱- خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۰۸۴
- ۲۲- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، حسین مکی، ص ۴۶۳
- ۲۳- جهان خانم ملقب به مهد علیا، نواده دخترتقی فتحعلی شاه و دختر اعتضاد الدوله، امیر محمد قاسم خان قاجار قوانلو بوده است. در اواخر سلطنت محمد شاه به جهت بیماری شاه، مهد علیا در تمام امور مملکتی دخالت می‌کرد و پس از فوت شاه تا ورود ناصر الدین شاه از تبریز به تهران، کلیه امور سلطنتی را عهده دار بوده است. (زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، ص ۴۶۹). قابل توجه آن که اعتماد السلطنه در بعضی سفرها، از جمله سفر حج مهد علیا را همراهی می‌کرده است.
- ۲۴- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، ص ۴۶۴
- ۲۵- چگونگی قتل امیر کبیر را به شیوه‌های دیگر نیز نقل کرده‌اند که در کتاب زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف حسین مکی آمده است، ص ۵۰۹
- ۲۶- همان، ص ۵۱۸
- ۲۷- همان، ص ۵۲۱
- ۲۸- دافع الغرور، ص ۱۴
- ۲۹- آل عمران: ۸
- ۳۰- صفحه ۱۸۰ نسخه اصلی.
- ۳۱- امر و فرمان.
- ۳۲- شب ماندن و توقف مسافر در جایی میان راه.
- ۳۳- ریس حاج رومی.
- ۳۴- مراقب صحت کیل و پیمانہ.
- ۳۵- رسوایی و بدنامی.
- ۳۶- نیکو خبر، دارای فایده.
- ۳۷- لقبی است که در مصر و ترکیه به وزرا و امرا داده‌اند.
- ۳۸- پایتخت ترکیه.
- ۳۹- کشور، سرزمین.
- ۴۰- کیسه سر بسته پول.
- ۴۱- هزینه کردن.
- ۴۲- کسی که لوازم مورد نیاز سپاهیان را تهیه کند.



- ۴۳- آن که راه را می شناسد و دیگران را هدایت می کند.
- ۴۴- هر من تبریز سه کیلو است.
- ۴۵- واحدی برای شمارش شتر.
- ۴۶- دو قسمت کردن.
- ۴۷- شلوغی جمعیت.
- ۴۸- قلعه کوچکی میان قلعه بزرگ - قصر.
- ۴۹- وسایل جنگ.
- ۵۰- آن چه در آن کسی یا چیزی را حمل کنند.
- ۵۱- بانگ طبل و دهل و سر و صدای موبک سلاطین و بزرگان در حال حرکت.
- ۵۲- نقیب کاروان.
- ۵۳- خدمت کار.
- ۵۴- انسان.
- ۵۵- جایی که برای فروش اجناس چادر می زنند.
- ۵۶- همیشگی.
- ۵۷- حاجیان غیر عرب.
- ۵۸- بیمار.
- ۵۹- زیبا.
- ۶۰- جنازه.
- ۶۱- مخفیانه.
- ۶۲- تختی شبیه صندوق که دارای چهار دسته بلند است و مسافر در آن می نشیند و آن را چهار نفر روی دوش می گیرند و می برند یا در جلو و عقب آن دو اسب یا استر می بندند.
- ۶۳- سولفات دو منیزی.
- ۶۴- زن بزرگ منش - بی بی.
- ۶۵- آباد.
- ۶۶- کوچک.
- ۶۷- جنگ.
- ۶۸- جوشیده.
- ۶۹- ساختمان های ویران شده.
- ۷۰- ناحیه ای است شامل چند قصبه و ده.
- ۷۱- جایی که مانند استخر آب در آن جمع شود.

- ۷۲- هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتی متر است.
- ۷۳- بزرگ.
- ۷۴- زیر.
- ۷۵- مرجع بزرگی و عظمت.
- ۷۶- مسافتی که مسافر در یک روز طی کند.
- ۷۷- پیمودن.
- ۷۸- آقای دو سرا.
- ۷۹- بزرگان.
- ۸۰- حقوق.
- ۸۱- اجتماع.
- ۸۲- حمله کردن.
- ۸۳- هم اکنون فاصله مدینه تا مسجد شجره کمتر از بیست کیلومتر است و جای شگفتی است که چگونه بیست ساعت طول کشیده، البته احتمال این که نویسنده اشتباه کرده باشد نیز بعید به نظر نمی رسد.
- ۸۴- ناچار.
- ۸۵- متحد و هم نظر.
- ۸۶- مراد در آوردن لباس دوخته و احرام پوشیدن است.
- ۸۷- جمع رخت، لباس.
- ۸۸- بد بو.
- ۸۹- بالا و پایین.
- ۹۰- طرز و سبک.
- ۹۱- در این جا فتاوی مراجع با یکدیگر متفاوت است بسیاری از آنان در شب زیر سایه و سایبان رفتن و قرار گرفتن را اشکال نمی کنند.
- ۹۲- اختصاص به شب هنگام خواب ندانسته، بلکه مردان محرم باید تا زمانی که در احرام باقی هستند سر و روی پارا نپوشانند.
- ۹۳- رها شدن و رفتن.
- ۹۴- قسمت.
- ۹۵- مؤلف کنند مو را به جای قیچی کردن آورده که طبق فتاوی فقها صحیح نیست و کندن مو کفایت نمی کند.
- ۹۶- آسوده خاطر، پایان یافتن.
- ۹۷- باغ ها.



- ۹۸- چرخ بزرگ و یا کوچک که توپ به آن بسته شده است.
- ۹۹- تعریف و ستایش.
- ۱۰۰- شکوه و بزرگی.
- ۱۰۱- مالیات، عوارض.
- ۱۰۲- عده‌ای سرباز که در محلی برای نگهداری گماشته می‌شوند.
- ۱۰۳- یک دهم.
- ۱۰۴- پرچم، تحت پوشش.
- ۱۰۵- جبران کمبودها.
- ۱۰۶- تراشیده شدن.
- ۱۰۷- میانه‌کوه.
- ۱۰۸- استوار و بلند.
- ۱۰۹- سم داده شده.
- ۱۱۰- مرا نخور پس همانا من سم آلوده گشته‌ام.
- ۱۱۱- هموار.
- ۱۱۲- دشوار.
- ۱۱۳- با این حال.
- ۱۱۴- پست‌تر و نابکارتر.
- ۱۱۵- مغلوب.
- ۱۱۶- حقوق و جیره ماهیانه یا سالیانه.



عماد السلطنة ابو علي عجمي